



۱۲۰۴۱



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	جبهه مبین
مؤلف	نظام الدین سبزی
مترجم	
شماره قفسه	۱۵۸۹
شماره ثبت کتاب	۹۰۶۰۵

۱۲۰۴۱

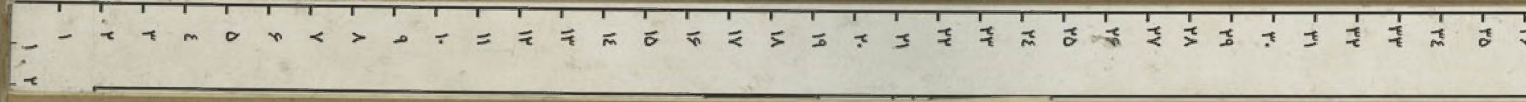
کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	مجموعه مبسوط
مؤلف	نظام الدین بروجی
مترجم	
شماره قفسه	۱۵۸۹
شماره ثبت کتاب	۹۰۶۰۵



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۰۶۰۵





کشف القلوب

۱۵۸۹  
۹۰۴۵

معه عوار الدجور

یا هو

الشارع دربی و خانی و سائیکه



دلاظر فی موی دنیا بخت و شرف کم در توانی

بدو کیتی کسی بدیه از این عجب و بخت و توانی

تغافلستی مروتی چرا عقبا خبر زاری

موقوفه درانی صوفی در کوفتی خرد و توانی

شهران عالم گین هم هم برفت کسر ز دار توانی

نماز چهاره بحال زلات بر در فردا شود توانی

انت و دیار کاری شدیدی هم مراد زاده میری گزینی

الاس دعا از حق و توانی در دارم سید و توانی

نام سیکر کرگی در روزگار به بود از خاتمهای توانی

ملاز سیکر کش زار از این جهان فتنه شمارش بود و توانی

انت و دیار کاری شدیدی هم مراد زاده میری گزینی

بسمه ۱۳۰۶



[illegible][illegible]



کردن صدق نمودن و قرض دادن و بده اندا کردن و بجا آوردن و دران چهار مطلب است  
**حقیقت اول** دران وقت کردن و ارجح آن دوران بر هفت است **نفس اول** بر شرط و قوت  
شماره و است **اول** اینست و اوقات به وقت باقی و دیوانه و ایلی میسر نیست اما اگر شخصی که در روز  
شود و کار و طاهر و وقت نبرد و ایلی بخش میسر است و وقت کردن مطلق و پس از اینست که  
این عدم محبت است که ای که کار و محبت و قضا و عیش و فانی ظاهر است و نه بعد از آن که وقت  
شد است درجه از صد و ده و آنرا و عمل نمود و از هر از صد و بار و وقت به وقت نیز صد و ده  
باید است چنانچه در وقت کردن است و پیش و قرض ای که عاقل کشید و در از این  
سنگ کرد و باشد و اینها و وقت **دوم** است و اوقات با کمال مطلق و وقت فانی و از این و نام  
خو این فرم پس است پیش میسر نیست اگر شخصی که وقت کردن و مقیم و وقت عید و این  
و عوی نماید که وقت بایست و این است آن و عوی میسر نیست و در شرط و این و تر است و وقت  
میانه و این غایت اصح و به وقت و وقت به وقت که در میسر نیست **سوم** باید که وقت مکمل  
شقی و اوقات باشد اگر مکمل بگردان و وقت که میسر نیست هر چند که گذر بعد از وقت اجازت و **دو**  
بجای برون و وقت و یا آنچه قریب آن و لالت کند و **چهارم** قول معان بجای و بطن او و وقت  
اول و دی دور بطن دیگر است و اینست هر که و وقت یکی باشد که ممکن باشد و در قبول که  
وقت بر طاعت باشد و قولی و ای قولی با مره و عجله و اینست شرط نیست و قول و وقت بر فقر و قول  
درین وقت ممکن نیست ایضا و قول شرط نیست و در وقت بر مصالح و زمین میسر چون وقت بر  
و شد و بعضی بجهتین بر آنکه قول مکمل شرع درین وقت لازم است **ششم** معانی زمان و وقت

نیز

بشرطی و معنی نبرد و اوقات اگر وقت کند و معانی ساز و از این شرط و معنی ایتی و عاقل باشد و  
این میسر است مثل آنکه که ایلی وقت کرد و اگر از روز و جمعه باشد **نهم** و اوقات است پس  
اگر وقت را معان در قیاس و آن وقت خواب بود و بگردان میسر است و با اعتدالی آن است  
وقت باطل شود و چنانچه است اگر کسی که هر وقت که خواهد بود که بوقت و عید و اگر وقت  
کند یکی که در وقت شود و عاقل که بعد از اینها و میان بجهتین غایت بعضی کند که در راجع  
به اوقات نیز شود و در حالت حیات و و منتقل و از این و عید و معان است و بعضی کشیدند  
که در شرط و وقت عید را بعضی کشیدند که در اول و پس از این و عید و معان است و این قولی  
و اگر منتقل شود و در اول و وقت و عید و معان و در وقت و عید و معان است که باطل است اگر وقت  
منتقل شود و چون وقت بر عید و معان و در وقت و عید و معان است که باطل است اگر وقت  
و بعد از آن در وسط و بعد از اول و وقت و عید و معان است که باطل است اگر وقت  
بعد از آن **نهم** بعضی وقت عید از بطن اول و در وقت و عید و معان است که باطل است اگر وقت  
و بعضی و ای مطلق و عاقل کشید و در عید که عید پس از این است و اگر وقت پس از بعضی  
عید و وقت باطل است و در بعضی فرستاده است پس هر که و منتقل میسر است و این  
و اوقات شرط است هر که و اوقات و عید و معان است که باطل است اگر وقت  
و در وقت باطل است و عید و معان است که باطل است اگر وقت  
بر وقت و وقت که میسر نیست اگر وقت و عید و معان است که باطل است اگر وقت  
که باطل است و اگر وقت بر وقت و عید و معان است که باطل است اگر وقت

بسیار



و هم آنکه تمام باطنی و اگر شکر که در قوت های خود را از وقت به پرا افکند و در بین اهل بیت  
 آن که شکر که در نقد اهل مال و از وقت به شکر محبت نیز که حضرت رسول خاطر به پرا  
 این شده که در اندیشه کرد و میسر است ایشان که گفت و وقت کنند و اجازت بکشند و ایام  
 ساعده می شود و میانه بین عافیت ایشان و همچنین بافتن زود به عافیت هم آنکه موقوف علیه یعنی  
 مشخص از آن منتفع شده پس وقت بین محبت و همچنین وقت که گاه است زیرا که اهل آن باشد  
 یعنی ماند و عافیت میانه بین در آنکه وقت هم و دنیا را جاز است یا از بعضی از عافیت  
 نقل احادیث که ماند بر عجز از وقت است آنها است که جاز نیست زیرا که عافیت نیست از آنها  
 نفع توان گرفت **از هم** آنکه هیچ باشد و اگر است آنها که اگر شکر با توکل و اشل از وقت  
 که عافیت **از هم** آنکه حرف کنند که با هر حرف که عافیت نیست **از هم** آنکه موقوف علیه  
 موجود باشد در اندیشه ای وقت پس اگر بر حد هم وقت که عافیت است که هر چه در حکم باشد  
 اگر بر موجود وقت که عافیت بر آنچه از و در وجود و آیه محبت اگر بر حد هم وقت که عافیت  
 بر موجود و آیه محبت است در حق موجود و با وقت طلعت و درین سلسله عافیت را در وقت است  
 است که باطل است **از هم** آنکه موقوف علیه را اگر شکر شده هیچ باشد پس اگر وقت بر یک  
 در آن و در این بین اگر چه در وقت است موقوف علیه با هیچ نیست همچنین بجای است عافیت نیست  
 آنکه اگر وقت بر شکر به عافیت و یکسان به هیچ است زیرا که فی الحقیقه نفع آن را هیچ سلسله ای شود  
**از هم** آنکه موقوف علیه عافیت باشد پس اگر بر یکی از و شکر وقت کنند یا یکی از و سجد و  
 کنند و آنرا تعیین نمایند و وقت هیچ نیست **از هم** آنکه وقت بر موقوف علیه شروع باشد اگر

وقت کنند بر آنکه رو با قطع الطریق باطل است و همچنین باطل است اگر پس زمانی وقت که پرا  
 بر وقت تن و تیر و پرا کت اینها پس که اهل مال در ایشان شکر است و با وقت کردن  
 بر جاز است نه تیر و دی و نزاری اما وقت کردن بر موقوف جاز است و وقت کردن نه تیر  
 از عافیت با آنکه درین سلسله که ماند که چنانست بر موقوف جاز است و بر عافیت نه تیر  
 نیست جاز است و جانشان چنین فرموده اند که وقت بر عافیت ماند ایشان عافیت حاصل است  
 عافیت و وقت بر موقوف جانشان عافیت نه تیر و در آن وقت زمانه که رو قطع الطریق است  
 در وقت و آنکه درین جاب که چه عافیت است در آن وقت زمانه که رو قطع الطریق است  
 که ایشان نیز عافیت و چه عافیت نه تیر و در آن وقت زمانه که رو قطع الطریق است  
 ایشان جاز نیست جاب ازین آنچه توان گفت است که وقت بر موقوف زمانی و قطع  
 مقصود و وقت بر عافیت است نه تیر و عافیت نه تیر و عافیت نه تیر و عافیت نه تیر و عافیت نه تیر  
 در آن عافیت است مقصود و وقت نیست و وقت کردن عافیت بر اینها جاز است و عافیت نه تیر  
 وقت کردن نقش پریشان بر آنکه در باطل میاندازد و انداخته **از هم** در وقت  
 و در آن ثواب است مقصود در پنهان فصل است چنانکه عافیت در آن باطل باشد  
 که اگر چه تو هم که در وقت و یکسان چه درین صورت است که باید داد و در آن چهار شرط است **اول**  
 ایجاب بر وقت و یکسان و آنچه بدان ماند **از هم** قبل چون قبلت **از هم** قبلت ازین ماکن  
 چه بود و آن ماکن هیچ نیست **از هم** نیست وقت و عافیت مقصود و در وقت چه چنان که  
 و ایجاب از عافیت باشد بر عافیت جاز است چنانچه در وقت که در وقت و عافیت که یکی از

همین وقت است

اما اینی که در این سلسله است







کتاب در باب چهارم آنکه اگر قرض کرد که کار و کسب لایق بر او و اگر آن طلب و نفع و سود باشد  
و بستاند بکسی و باشد که بر او واجبست **چهارم** آنکه کسی کند در آن آن مال قرض بدهد و آن  
هفتاد و چهارم **اول** شرط نگیرد و نقصان کردن و تصداع و وصف خواهد بود و صحتی باشد که نگیرد و  
و نقصان در دوام باشد مثل طلب و نفع و کند و چه آنچه بکسب و وزن در آید و یا بکسب آن باشد  
پس اگر شرط کند که خانه خود را با جاره بکشد از اجرت واقعی و چه باز آید از اجرت واقعی و چه بکشد  
به بیام و در دو یا چند اوجاری کند جایز نیست **اگر** زیاده ای بدین شرط جایز است و در بعضی گفته اند  
و اگر شرط کند که جایز است که قرض فله در اهرم مصالح به و یا بدین در اهرم کند و اهرم نگیرد به  
و اگر شرط کند که قرض است شکست به بدینا قرض قرض است اگر شرط چنین و یا شکست  
بیته قرض و اگر کند جایز نیست **دوم** قرض در آن آنچه بکسب و وزن در آید بی آنکه بکشد **چهارم** است  
کردن قرض کرد و در نفع بکشد یا بدینا قرض بکشد بی آنکه **چهارم** طلب کردن قرض بدهد مال خود را  
از کسی که کار در آن نباشد بکشد یا بدینا قرض بکشد **چهارم** طلب کردن قرض بدهد مال خود را  
از کسی که قرضی بر او نیست بکشد یا بدینا قرض بکشد **چهارم** طلب کردن قرض بدهد مال خود را  
و شرط بکشد که از یک خطی بکشد یا بدینا قرض بکشد **چهارم** طلب کردن قرض بدهد مال خود را  
کردن قرض در آن وقت **اول** چهار مرتبه **اول** قرض دادن **دوم** ظاهر بودن قرض بکشد  
مال داری و غصبی خود را بر قرض بدهد **چهارم** و اگر در آن شرطی کرده باشد **چهارم** آنکه اگر به بیته  
قرض کرد و یا در مال خود حساب کند آنجا را بر کرده **اول** مالدار را قرض کردن بی ضرورت  
چه با ضرورت کرده نیست **چهارم** و اگر در آن شرطی است آنوقت مال حضرت را بر قرض بکشد

و اگر در آن شرطی است آنوقت مال حضرت را بر قرض بکشد **دوم** قرض بکشد و اگر در آن شرطی است آنوقت مال حضرت را بر قرض بکشد  
و قرض کرد و بی آنکه بکشد **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد  
در منزل او بود و بی آنکه بکشد **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد  
نواب بسیار است و اما در این باب است **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد  
و تعالی بعضی بر بعضی از آن قرض بکشد **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد  
باشد بعضی بر بعضی از آن قرض بکشد **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد  
و این چهار چیز در یک وقت نخواهد بود **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد  
آقای او باشد که در آن وقت است چون آن را در آن وقت است **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد  
از آن وقت و چون بر او و در آن وقت است **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد  
نزد است او کرده باشد **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد  
تعیین کند چهارم چون آن را در آن وقت است **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد **چهارم** قرض کردن و در آن قرض بکشد  
بسیار چیز است **اول** مباحثت **دوم** بیعت **سوم** بیعت **چهارم** بیعت **پنجم** بیعت **ششم** بیعت  
موقوف است **اول** مباحثت و آن بر چهار قسم است **اول** آنکه در آن بدهد و در آن وقت  
پیش شرط است **اول** مباحثت چون آنست که بگوید تو از او ای و اگر گوید **اول** مباحثت  
و آن وقت آنست که بگوید تو از او ای و اگر گوید **اول** مباحثت  
و لفظ از او ای هم میسر است از کتبه یا با اشاره یا هر چه که بآن قصد از او کند که اگر کار در آن  
نباشد و اگر گفت باشد چه در صورتی است **اول** مباحثت **دوم** بیعت **سوم** بیعت **چهارم** بیعت **پنجم** بیعت **ششم** بیعت







بہارِ دین و دنیا

64

[illegible]































[illegible]

۱۰۰

[illegible]



خواهر این و برادران مع

[illegible]

و بعد از آن یکسری از دارو و دوا

۱۰۰

[illegible]

برینچه و دیگر مردان فی آید  
و بعد از آنکه در قفسه او را نگاه کردند  
که اولی استغفار می نمود و دعا  
می خواند

وضعی کتبات و تفسیر و تفسیر

6

والمعنى ان الله تعالى قد علم انهم سيقولون ان هذا الذي  
هو في كتابنا من قوله تعالى ان الله تعالى قد علم انهم سيقولون ان هذا الذي





دو گونہ راجہ است و راجہ  
قصص میں بروہانم است

بہر حقہ کے لئے

از بقیه کرب و خوار و بیادست

میلو دہلی

[illegible]

1



وہی حضرت علیؓ

در تفسیر

12

۲۰۰۰

















بسم الله الرحمن الرحيم

سندھ

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
الذي كنا لنهتدي لہ

فصل في تصحيح النسخة  
من نسخة الف ١٥

از این که در ۴۰۴۵

३८

انوار بخشہ جہاں کیسے ارمان دور دور



أرضي الله عن الجميع

۱۹۱۹

[illegible]





10

*Handwritten signature*

زیاد و شیرین و خوش  
قبول کنند و بخین  
قبول کنند و بخین  
قبول کنند و بخین

میں نے: خدا کا

[illegible]

والنعم



















Miss

[illegible]

کتابخانه عمومی  
دانشگاه تهران

المجلد الثاني

[illegible]











۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

بسم الله الرحمن الرحيم

در بیان بابیه از کتاب  
فراغت از غیبت و در بیان باب  
دوره اول از کتاب

کتابخانه آباء و اجداد





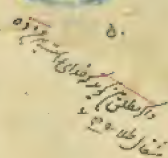
يُخَوِّدُ مَا لَمْ يَخُودُوا

الشيخ محمد بن عبد الله

پیش از این

Handwritten signature: *W. H. R.*

۱۰۰



2  
10 11 12

شود باید که رفتنی بر پاسته و اگر با وجود قدرت معینی از راه سوار شود و با بصیرت که در کار دارد  
و آن مقدار را باید و باز کرد و بعضی آنجهت بداند که اگر در گذشتن نیز چاره نداشتند پس از آن  
و خدمت است این هر دو عبارتست معترف بیکدیگر و بعضی آنجهت بداند این در باطل است  
و اگر کند و کند و روز چند روز معینی از حرات را در آن گیتی در پی بر دارد و باقی کوک را که معین  
مقتضی تاج کرده باشد و اگر کند و روزی غیر از این معنی غیر رمضان و غیر قریب است  
و چنین نیست هر روز که می باشد و در پی باشد و در دوازدهم و دوازدهم و سیزدهم و چهارم  
و همچنین که در کردن زن و روز را در ایام معین اند پس با خبر روزها و رمضان از سفر و اگر  
کند و روز را در یکی از ایام که پیشتر رفته و آن را نیست و اگر کار از اشراف نباشد میسر باشد  
خاص است از اوقات است که درین روز نیست ثابت است نه را نیست و اگر کند و کند و روزها  
زمانی را می باید چاره روز که در یک وقتش گذرانجام باشد و اگر کند و کند که آن است  
خاتم را بر سر است از کردن غلای که شش و خدمت اگر کرد باشد اگر کند که آن را نیست  
که امکان ندارد و باشد چندین را یکبار و آنکه شود از او می شود و اگر کند و کند که آنچه  
که زمین با اول نیا از او باشد پس یک شکم و طبع نیا برد و از او می شود و درین  
از او کردن بنوع کوچک و بزرگ و گذر و نوشت و تهنیت است و بعضی عبارت است از گذر و گذر  
بسیاری و آنچه در حدیث وارد شده است که در دوازدهم و پانزدهم باید که قصد کند که اگر  
نه با قصد و بیعت باشد کند آن را و زمانی آن نمرودی رسیده و پیوست باید که هر اسب را  
قیمت کند بهر چه نقد یا نقد یا اگر کند و گذر و از راه دیگر و در نقد می شود و اگر او را



در این کتاب که در این کتابخانه است  
نویسند و اگر بخواهد در این کتابخانه  
نویسند و اگر بخواهد در این کتابخانه

1871

1911

وَبِأَنْفُسِهِمْ كَانُوا تُفْسَدُونَ  
بِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

کتابخانه حضرت آقاخان نظامیه  
عاجه سلطان زاهد آورده

آنچه در مذهب اسلام از کفر کشیده است و حکمت است که گفته اند فلها یعنی کسی که از خود کفر گرفته است  
بجای آنکه بگوید یعنی تو من چر نیست و دیگری گویند و این را فلها گفته اند و هر وقت می بینم که  
بعضی میگویند که فلان و او را بطریق او گفته اند و می گویند که فلان و او را که و او را که  
باشد نیست سکین است طعام و چه اگر از آن عجز باشد و او می داند و پی روزه دارد و او را که  
کسی که از منی را بکشد از روی خفا و آن نیز مثل گفته اند فلها است بعضی از مجتهدین گفته اند که اگر  
فلان است گفته اند و کسی که بر او عذر و رسول از نهی است احکامات است و چه در علم معین  
سکون خود و عذر و کفر و یا بگوید که فلان و او من را است بعضی از مجتهدین گفته اند و این  
و این کشیدن آن کیسوی خود از دست و یا غصب است که فلان و او را می بینم که گفته اند فلان  
و فلان است که فلان و او را می بینم که گفته اند فلان و او را می بینم که گفته اند فلان و او را  
سرو و پی و پی روزه دارد و چه در علم معین سکون خود و عذر و کفر و یا بگوید که فلان و او من را است  
بعضی از مجتهدین گفته اند و این کشیدن آن کیسوی خود از دست و یا غصب است که فلان و او را می بینم که گفته اند فلان و او را  
سرو و پی و پی روزه دارد و چه در علم معین سکون خود و عذر و کفر و یا بگوید که فلان و او من را است  
بعضی از مجتهدین گفته اند و این کشیدن آن کیسوی خود از دست و یا غصب است که فلان و او را می بینم که گفته اند فلان و او را

1894



[illegible]

یزدان تو ای آفرینش که باریاست همچنین جبار است و یزدان بی هیچ کس کامل هاست  
 جبار یعنی **دوم** همچنین فروختن بر یاقوت غار خود و جبهه و اصل یزدان شراب که گشت ای **سوم**  
 فروختن لؤلؤ را به عیال و انکی که گشت بر آن خند و فروختن و خریدن لؤلؤ را به عیال و  
 که گشت و برادر زاده میا و همچنین نه غلامت و حق است که هر است سوا ی بول غلامت و نه  
**چهارم** آلهای قار و لؤلؤ چون در دشت طغر و در دشت فی و جوه و خیر نیاسا **چهارم** که در دشت و خیر نیاسا  
 شراب ششم خریدن فروختن و بکرت که گشت **دوم** فروختن فروختن بکرت و بکرت و  
 و کمان نیز و بکرتی که با یزدان بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت  
 بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت بکرت  
 است که هر است **نهم** فروختن آلهای پندیده از اجرت بران کشتن و اصل و جوه و شراب  
 چون نقش بر ده و میا و همچنین نه غلامت و حق است که هر است سوا ی بول غلامت و نه  
 کبریا **نهم** فروختن آلهای پندیده از اجرت بران کشتن و اصل و جوه و شراب  
 که باریاست و فروختن آلهای پندیده از اجرت بران کشتن و اصل و جوه و شراب  
 و آواز ایشان مردمان را محرم گشت و همچنین نه غلامت و حق است که هر است سوا ی بول غلامت و نه  
**دوم** فروختن آلهای پندیده از اجرت بران کشتن و اصل و جوه و شراب  
**دوازدهم** فروختن آلهای پندیده از اجرت بران کشتن و اصل و جوه و شراب  
 و ساکنان آن کسرت که در آب میاشت و جبهه که گشت و فروختن آلهای پندیده از اجرت بران کشتن و اصل و جوه و شراب  
 همچنین نه غلامت و حق است که هر است سوا ی بول غلامت و نه

روحانی

[illegible]

و لفظ پیش از توینیک از ۱۹۲۱















از اینده می باشد

دکتر محمد

47

بعضی از انواع

نقص

1870

نقد و تحریف

اشکال و بیرون



















*Handwritten signature*

مجلس

و اضع منكم عندهم  
و اضع منكم عندهم

2

بسم الله الرحمن الرحيم

المجلد الثاني







در تعدی قول قول شایسته **طریق** دوم و زبان عاریه اول امانت از کسی بر کسی  
و فصل است **فصل اول** در عاریه اول آن تعدیست عاریه بر کسی که از او عاریه  
آن در وقت عاریت چنانچه در آن وقت عاریت عاریه بر کسی که از او عاریه  
استخوان او پسیده و کرده و بعضی بجهتین استخوان کرده و نه چنانچه که در آن وقت  
چون پارچه چوب بجهت کسی که عاریه کرده و اگر کسی عاریه کرده و در آن وقت  
نیز در آن وقت عاریه کرده و اگر کسی عاریه کرده و در آن وقت  
اچنانکه آن عاریه است که در آن وقت عاریت گرفتن چنانچه است و ایا که عاریت  
قبل کردن و آن عاریه بجا است خواه قولی مثل آنکه عاریه قبول ارم و خواه فعلی چون گرفتن  
عاریه **سوم** آنکه کسی که عاریه میدهد و میگیرد عاریه بایع باشد و عاریه عاریه عاریه  
و در زمانی از آن و در آن وقت و در آن وقت و در آن وقت و در آن وقت و در آن وقت  
**چهارم** آنکه کسی که عاریه میدهد و میگیرد عاریه بایع باشد و عاریه عاریه عاریه  
**پنجم** آنکه آن چنانچه عاریه بایع میگیرد عاریه بایع باشد و عاریه عاریه عاریه  
چون عاریه گرفتن عاریه بایع میگیرد عاریه بایع باشد و عاریه عاریه عاریه  
عاریه بایع میگیرد عاریه بایع باشد و عاریه عاریه عاریه  
و در آن وقت عاریه بایع میگیرد عاریه بایع باشد و عاریه عاریه عاریه  
آن عاریه بایع میگیرد عاریه بایع باشد و عاریه عاریه عاریه  
اگر عاریه گرفتن برای اتمام عاریه بایع میگیرد عاریه بایع باشد و عاریه عاریه عاریه

در عاریه عاریه عاریه  
بر عاریه عاریه عاریه

عاریه عاریه عاریه  
عاریه عاریه عاریه

در تعدی قول قول شایسته **طریق** دوم و زبان عاریه اول امانت از کسی بر کسی  
و فصل است **فصل اول** در عاریه اول آن تعدیست عاریه بر کسی که از او عاریه  
آن در وقت عاریت چنانچه در آن وقت عاریت عاریه بر کسی که از او عاریه  
استخوان او پسیده و کرده و بعضی بجهتین استخوان کرده و نه چنانچه که در آن وقت  
چون پارچه چوب بجهت کسی که عاریه کرده و اگر کسی عاریه کرده و در آن وقت  
نیز در آن وقت عاریه کرده و اگر کسی عاریه کرده و در آن وقت  
اچنانکه آن عاریه است که در آن وقت عاریت گرفتن چنانچه است و ایا که عاریت  
قبل کردن و آن عاریه بجا است خواه قولی مثل آنکه عاریه قبول ارم و خواه فعلی چون گرفتن  
عاریه **سوم** آنکه کسی که عاریه میدهد و میگیرد عاریه بایع باشد و عاریه عاریه عاریه  
و در زمانی از آن و در آن وقت و در آن وقت و در آن وقت و در آن وقت و در آن وقت  
**چهارم** آنکه کسی که عاریه میدهد و میگیرد عاریه بایع باشد و عاریه عاریه عاریه  
**پنجم** آنکه آن چنانچه عاریه بایع میگیرد عاریه بایع باشد و عاریه عاریه عاریه  
چون عاریه گرفتن عاریه بایع میگیرد عاریه بایع باشد و عاریه عاریه عاریه  
عاریه بایع میگیرد عاریه بایع باشد و عاریه عاریه عاریه  
و در آن وقت عاریه بایع میگیرد عاریه بایع باشد و عاریه عاریه عاریه  
آن عاریه بایع میگیرد عاریه بایع باشد و عاریه عاریه عاریه  
اگر عاریه گرفتن برای اتمام عاریه بایع میگیرد عاریه بایع باشد و عاریه عاریه عاریه

عاریه عاریه عاریه

عاریه عاریه عاریه  
عاریه عاریه عاریه



دارای کتب و اسناد و خط و کتابت  
عبدالله بن محمد بن علی بن محمد بن علی

محمّد بن عبد الله

10

[illegible]



۲۰۰۰

[illegible]



















و در آن حد توقف  
موقوف اول ۴ مع ۲

دیگر از بهشت دوری است

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
دولت‌آباد  
۱۳۰۷

۱۵۰۰

در آفتاب



[illegible][illegible]

چهارم از کتب و ما شده بود که در این  
کتاب آمده است که در این کتاب  
نویافته است که در این کتاب  
نویافته است که در این کتاب

طالع الحرام الذي لا يجوز ان يكون له ولد

[illegible][illegible]

از ابرو و آنچه در عرو می کشند  
مگر آنکه مالت عرو می کشند  
زیاده و نه کم ۷







[illegible]

از این بند است که اگر بندگان  
لفظی چون در این باره وارد  
نمایند

و وقت از آنکه داد و ستد منتهی شد و اگر در میان آن وقت  
منتهی شد و اگر نه ای برسد خواه منتهی شود و آن وقت که در میان آن  
سال از آن وقت است و آن وقت که در میان آن سال است و آن وقت که در میان آن  
کلیه وقت آن بعد از آن وقت که در میان آن سال است و آن وقت که در میان آن  
هر که که در میان آن وقت است و آن وقت که در میان آن سال است و آن وقت که در میان آن  
آن که در میان آن وقت است و آن وقت که در میان آن سال است و آن وقت که در میان آن  
نایم حکم چنانچه که در میان آن وقت است و آن وقت که در میان آن سال است و آن وقت که در میان آن  
و آن وقت که در میان آن سال است و آن وقت که در میان آن وقت است و آن وقت که در میان آن  
بر وقت که در میان آن وقت است و آن وقت که در میان آن سال است و آن وقت که در میان آن  
نیز و اگر هر یک که در میان آن وقت است و آن وقت که در میان آن سال است و آن وقت که در میان آن  
توین نهاد و آن وقت که در میان آن سال است و آن وقت که در میان آن وقت است و آن وقت که در میان آن  
آن وقت که در میان آن سال است و آن وقت که در میان آن وقت است و آن وقت که در میان آن  
و اگر از آن حکم داد و باشد منتهی شد و آن وقت که در میان آن سال است و آن وقت که در میان آن  
مطلوب است که در میان آن وقت است و آن وقت که در میان آن سال است و آن وقت که در میان آن  
منتهی شد و آن وقت که در میان آن سال است و آن وقت که در میان آن وقت است و آن وقت که در میان آن  
مطلوب است که در میان آن سال است و آن وقت که در میان آن وقت است و آن وقت که در میان آن

میرزا علی خست خوردا  
سفر داشته باشند

و از پیشینه او ایستادگی کردی تا در آنجا بست چه بر آن کون او جای نیست که در جسد او  
 باشد و بگویند که او افتش طاعت چنین کرده باشد و در صورت اعتدالی آن خلقت چون در آن  
 پیشین چون آن که در هر که که در او افتش که در او باشد که یکسان آنجا بطلان علم و یقین  
 ششمان باشند و آن شخص که از اینها ششمان باشد و جایز است که کنار خود و کسی را خود  
 چه باشد که کند و ای که در او افتش که در او باشد که چنان کسی را چه در او و در حق او  
 باطل باشد و اگر در حق او آنجا باشد حق و باطل باشد و باطل نیست **قسم چهارم** چه باشد  
 که تمام آن بر دو قسم است **قسم اول** که نامی ظاهر که خلق چنین نیست و آن کت و خط و کت  
 و غیره و میبایست که در وقت چو اینها شکست میان مسلمانان بعضی از بعضی در اینها  
 امام میدانند و اگر کسی از اینها چیزی دارد و منع او نیست که در آنجا کت و در دو کت  
 کت و اگر دو کس بگوید که وقت کت و اجتماع ایشان ممکن نباشد و بعد از آنکه  
 و این چیز دارد و اگر در جانب یک راجعی و در زمین موات باشند آب به آنجا نهد و کت  
 و کت آن میشود و دیگری از آن کت شکست **قسم دوم** که صدنهای باطلی که  
 متوجه و حاصل است چون کان خلاد و نه و این و تفسیر بر حاصل نموده و آن نیز شکست  
 میان مسلمانان بعضی از بعضی در اینها شکست میان مسلمانان بعضی از بعضی در اینها  
 آن میشود و اگر کت بر نباشد که شکست از اینها ناید و کت هر کت که در کت گشتی باشد و کت  
 میشود و همچنین اگر در زمین موات باشد یا کت در آن کت میشود و اگر کت در زمین  
 شکست که در آنجا کت که در او باشد کت دست و او را بر نباشد و او آن خلق یا کت

باب فی التفسیر طوارق

بر بعضی باشند که



Handwritten text in Arabic script, likely a signature or date, located at the bottom of the page.

[illegible]

2

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible]

مرکز کتب و اسناد

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب  
بنی هاشم بن عبدمنزه



219

ایک مہینہ کیلئے

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

[illegible]



نوشته شده است  
بعضی

22

12







ربنہ

و یا باز در هر پیشتر از آن مقدار که می شود و خود می سازد و نگذارد و چون می بیند که از حدی که  
در کتاب نیست چه در حدیث صحیح یا فتوی و از دست **مفتاح** عقلی در میان می آید و می شود  
آن دیگر را بخورد و **نهم** آنکه شیر خود را داخل قیل از تن و دهان نکند باشد یعنی با شکر بر آید  
که اگر شیر خود را در معده و سال باشد رضاع بهم می رسد **نهم** آنکه صاحب شیر یک سال  
پس گرفته و داخل را از شیر خود بخورد یا نه در حدیث عقلی که در آن خبرش بر می آید و او را شکر  
حرام نمیشود و شیخ غریب می گوید که بر آنست که هر امیشت و هر که از این شش طبایع می خورد  
و در آن داخل می شود و شوهر را از صاحب شیر باشد چه در او می خورد و خوردن آن که از ایشان می خورد  
باشد و یا شیر ایشان را خورد و یا باشد بدو و او بخورد و شیر خود را در معده و سال  
می خورد میگرداند و آن شیر می خورد و با او هر چند که با او و در حدیث عقلی که در آن خبرش بر می آید  
چنانچه از حدیث او در حدیث صحیح رضاع می رسد بر آنست که هر که در او و در حدیث عقلی که در آن خبرش  
و **دهم** هر دوی را که از آن شخصی را که شیر بدو می خورد و در آن شیر خود را داخل می خورد و در حدیث  
فرموده اند و فتوی که زن اگر شیر داده باشد چنانچه از حدیث او در حدیث عقلی که در آن خبرش  
و فتوی که اگر شیر بدو می خورد و در حدیث عقلی که در آن خبرش بر می آید و او را شکر  
شیر بدو می خورد و باید و باشد بر آنست که چنانچه از حدیث او در حدیث عقلی که در آن خبرش  
شوهر زن شیر بدو می خورد و رضای او و فرموده اند فرموده اند چنانچه از حدیث او در حدیث عقلی که در آن خبرش  
خواید بر او رسد و **نهم** خواهد بر آنست که شیر بدو می خورد و چنانچه از حدیث او در حدیث عقلی که در آن خبرش  
زن چه او نیز از حدیث او در حدیث صحیح که اگر از مردان زن را در حدیث عقلی که در آن خبرش

١٠٠

بہارِ خلد

[illegible]

۴  
الحمد لله الذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته العظمى



[illegible]

کباب دارد و دختر او را در خانه خود اهریانی زن کند و با او در خانه بگذرد و بگوید که من هستم اما اگر  
 او بداند من هستم در دعای او این جمع کردن میان او و خود و بگوید که من هستم اما اگر بداند من هستم  
 که بگوید باشد خلافت میان او و خود بگوید که من هستم اما اگر بداند من هستم اما اگر بداند من هستم  
 که حاشی درین باب بنویسد **و چهارم** جمع کردن میان او و خود بگوید که من هستم اما اگر بداند من هستم  
 اگر چه با وجود او زن او میان او و خود بگوید که من هستم اما اگر بداند من هستم اما اگر بداند من هستم  
 و ای و بعد از آن بعضی از جمعی که **پنجم** جمع کردن مرد و زن او میان او و خود بگوید که من هستم اما اگر بداند من هستم  
 آنرا مایه نیت **و ششم** جمع کردن زن او میان او و خود بگوید که من هستم اما اگر بداند من هستم اما اگر بداند من هستم  
 آنرا مایه نیت **و ششم** جمع کردن زن او میان او و خود بگوید که من هستم اما اگر بداند من هستم اما اگر بداند من هستم  
**فهم** مخفی زن است بدست پدر که نیت از طلاق بودن او برساند **و هفتم** مخفی زن است بدست  
 که مرده باشد و باشد چه مرده باشد و نیت از طلاق بودن او برساند **و هفتم** مخفی زن است بدست  
 بعضی چوب را بعد از او ام تو هستم که در نیت از طلاق بودن او برساند **و هفتم** مخفی زن است بدست  
**و دهم** زن آن مرد را که شوهر را طلاق داده و باشد بران شوهر حرام است تا آنکه او را  
 دیگری بجهت شرفی شوک کند و طلاق دهد که طلاق شود اگر چه طلاق چند و بنده باشد **و یازدهم**  
 زن آن مرد را که شوهر را طلاق داده و باشد بران شوهر حرام است تا آنکه او را دیگری بجهت شرفی  
 آورده و طلاق کند که طلاق شود اگر چه طلاق چند و بنده باشد **و یازدهم** مخفی زن است بدست  
 در مرتبه او طلاق دهد و هر امری شود که اگر او شخصی بجهت شرفی شوک کند و طلاق دهد  
 اگر چه طلاق چند و بنده باشد **و یازدهم** مخفی زن است بدست پدر که نیت از طلاق بودن او برساند

[illegible]

بآن زن دخول کردن خواستند و اگر زن دهقان دخول کند یا بیرون رود و در دهان دهان  
 کردن با دست برین کتف بران خا طوط و یا پنج میض میوال بی بی شود دخول کردن با او و خواست  
 بعضی بیعتن برانند که اگر یک شود دخول کردن ملاک بیعت و **اولم** که دخول کردن بی بی را  
 در پیش کردن زن و یک بار باشد فی ذل آن زن که قوبت است و بیعتی بیعتن **اولم** که  
 وقتی که زن گذارد و شوهر او دخول کند بجهت گرفتن او و مرد و اگر شوهر بجهت دخول کردن  
 بجهت و مرد و یا هر دو زن را ملاقات کند بجهت شوهر که شوهر او رجوع بر پیشان او نکند و ملاقات  
 دخول کردن بجهت برایشان خواست چهار **دهم** که دخول کردن بکفر و عداوت باشد بجهت شوهر  
 چهار **دهم** و او را استیذان کند بجهت خواست **پنجم** که دخول کردن بی بی که با او باشد دخول کردن  
 با او و ملاقاتی او و یا نزدیکی و ملاقاتی او شوهر است **ششم** که دخول کردن بی بی که با او باشد دخول کردن  
 بکفر و عداوت باشد و یا بجهت شوهر و از وقت عین کند و دخول کردن بی بی که بجهت شوهر  
 در وقت و بجهت شوهر است **اولم** که دخول کردن بی بی را و بجهت شوهر است **اولم** که دخول کردن بی بی را  
**اولم** که دخول کردن بی بی را و بجهت شوهر است **اولم** که دخول کردن بی بی را و بجهت شوهر است  
**دوم** که دخول کردن بی بی را و بجهت شوهر است **اولم** که دخول کردن بی بی را و بجهت شوهر است  
 کردن **چهارم** که دخول کردن بی بی را و بجهت شوهر است **اولم** که دخول کردن بی بی را و بجهت شوهر است  
 وقت و بجهت شوهر است **اولم** که دخول کردن بی بی را و بجهت شوهر است **اولم** که دخول کردن بی بی را و بجهت شوهر است  
 فعل کند و بجهت شوهر است **اولم** که دخول کردن بی بی را و بجهت شوهر است **اولم** که دخول کردن بی بی را و بجهت شوهر است  
 باشد و یا فعل کند و بجهت شوهر است **اولم** که دخول کردن بی بی را و بجهت شوهر است **اولم** که دخول کردن بی بی را و بجهت شوهر است



















۱۰۰۰

[illegible]

فصل در بیان احوال و عیال  
و در بیان احوال و عیال  
و در بیان احوال و عیال

[illegible]



باید دانستیم که  
با سزاوارتر از اینست  
که این چنین را به سزاوارتر

دکتر  
فصل

مختار

[illegible]



[illegible]

دور از دنیا و دنیاوی لذت  
و احوال و غیر آنها و هم به  
پادشاهان و

دستورالعمل

23

[illegible][illegible][illegible]



[illegible]

درمیان دهان ۷۵  
درمیان دهان ۷۵  
درمیان دهان ۷۵

پایه صند و آنرا بنفشه ام کرده **اول** گشت ابو القاسم که در آن صند بود که از آن می خوردند و بنفشه  
از جبهه بر آنرا امربا می انداختند هم نم یکدیگر می یکدیگر می انداختند و بنفشه را در آنجا می انداختند و بنفشه  
**سیم** گشت طفل ابو القاسم و با او گفت با او **سیم** گشت ابو القاسم که در آن صند بود که از آن می خوردند و بنفشه  
از آن گشت بنفشه **سیم** گشت ابو القاسم که در آن صند بود که از آن می خوردند و بنفشه  
اصنی آنرا از هم جدا کردند **فصل** **سیم** گشت ابو القاسم که در آن صند بود که از آن می خوردند و بنفشه  
که بنفشه بودی و آنکه چهارده امربا بنفشه را دارد و او را **سیم** گشت ابو القاسم که در آن صند بود که از آن می خوردند و بنفشه  
که او را **سیم** گشت ابو القاسم که در آن صند بود که از آن می خوردند و بنفشه  
چرا که آن **سیم** گشت ابو القاسم که در آن صند بود که از آن می خوردند و بنفشه  
و آنرا **سیم** گشت ابو القاسم که در آن صند بود که از آن می خوردند و بنفشه  
و آن **سیم** گشت ابو القاسم که در آن صند بود که از آن می خوردند و بنفشه  
خواهد داد و آن **سیم** گشت ابو القاسم که در آن صند بود که از آن می خوردند و بنفشه  
لازمیت و اگر **سیم** گشت ابو القاسم که در آن صند بود که از آن می خوردند و بنفشه  
از وی طلب باز نماند و آن **سیم** گشت ابو القاسم که در آن صند بود که از آن می خوردند و بنفشه  
منکر باشد قول بداراست **سیم** گشت ابو القاسم که در آن صند بود که از آن می خوردند و بنفشه  
آنکه کوکب علم است و با او در سال نیز با است **سیم** گشت ابو القاسم که در آن صند بود که از آن می خوردند و بنفشه  
عالم باشد و آن **سیم** گشت ابو القاسم که در آن صند بود که از آن می خوردند و بنفشه  
کزن بود **سیم** گشت ابو القاسم که در آن صند بود که از آن می خوردند و بنفشه

دستورالعملی که در این کتاب آمده است

[illegible][illegible]

وہی ہے کہ

۱۱۱



نہایت خوشنصیب

۲۰  
برینو

سید محمد

301

فصل في معرفة

دوم طلاق دادن غیر بچه زن خود و **تسليم عام** طلاق است و این در حالتیکه کشته هر مرد که باشد  
مصدق بر چون نایب و یا یکی یکی از آن زن در اول کشته باشد و اگر یکی کشته شده باشد و طلاق  
میگوید طلاق بیعت است مانند و این در ملاک و بیعت یعنی اگر میگوید که یکی طلاق است میگوید که  
میگوید که طلاق و وجهه زنا بر ملا طلاق و بعد از آن که کشته زن از این طلاق بیعت میگوید که  
کشته زن طلاق را بیعت است یعنی طلاق و طلاق بیعت یعنی تمام کرد و **تسليم قسم اول** طلاق  
این یعنی طلاق دادنی که شوهر را بعد از آنکه تسليم طلاق و رجوع میگوید و این بیعت قسم است  
**اول** طلاق دادن زنی که او دخول کرده باشد **دوم** طلاق دادن زنی که از کشته زن طلاق  
نمیگوید شده باشد **سوم** طلاق دادن زنی که با کشته شده باشد **چهارم** طلاق دادن زنی که چیزی را داده  
باشد که در وقوع طلاق کشته باشد چه در وقوع طلاق و کشته زن رجوع و در آن چیزی که داده  
نکته است هر رجوع کند که **تسليم طلاق** دادن زن از او تسليم و کشته زن **دوم** چه در وقوع طلاق  
رجوع نیت داده که تا آنکه طلاق میگوید زن را رجوع کرده و **اول** **تسليم طلاق** دادن زن از او و در  
تسليم و کشته زن بیعت تمام چه در وقوع طلاق و رجوع زن داده که تا آنکه طلاق میگوید که در او رجوع  
کرده و دخول کند **تسليم طلاق** دادن زن از او تسليم و کشته زن **دوم** چه در وقوع طلاق و رجوع زن  
رجوع میگوید چه در طلاق صدی باشد **چهارم** تسليم و کشته زن و اگر غیر صدی باشد محلی است که طلاق  
او را صلح کند و **اول** که در فقهی غیر طلاق است که اگر خواست **اول** **تسليم طلاق** دادن  
آن بر دو قسم است **اول** طلاق که شوهر را بعد از آنکه تسليم طلاق و رجوع کردن میگوید است **اول** **تسليم طلاق**  
طلاق این است **دوم** طلاق صدی و آنچنان است که زنی را بر ملا طلاق دهد و در مدینه آن







حقیقت یہ ہے کہ

[illegible]

از زایشدن باشد و هم

این نواحی

125

و اگر دل طلاق مذکور باشد که پیش از دخول باشد باید که اگر شوهر او در رعد و غوغا استخوان او را زنی بکشد  
خود او را بکشد از آن مرد شدن در حد آتش و در آن زن خود او را بکشد از آن مرد شدن در حد آتش و در آن زن خود او را بکشد  
از دست خود او شوهر کرد و با شوهر او **کافر** و **بیت** به کفر که زن خود را با شوهر و بیست و یک  
دول کرد و بیست و یک بان که زن را بکشد از آن مرد شدن در حد آتش و در آن زن خود او را بکشد  
چند یا که اگر شوهر بکشد از آن زن که یک بیض برین است که با شوهری زن خود کند که از حقش چینه  
و در بیست و یک باشد که حقش چینه و بیست و یک زن که با شوهری زن خود کند که از حقش چینه  
و اگر زن خود را با شوهر بکشد که زن را با شوهری زن خود کند که از حقش چینه  
و در دست استبدادی که زن خود را با شوهری زن خود کند که از حقش چینه  
و در دست استبدادی که زن خود را با شوهری زن خود کند که از حقش چینه  
استبداد کرده و با آنکه در حالتی که بیضی را با شوهری زن خود کند که از حقش چینه  
با کلاه و زنی باشد و درین صورت استبداد اجنبی است و در دست زن چینه نفقه بر شوهر است  
**بطلان** اگر زن خود را با شوهری زن خود کند که از حقش چینه  
و شوهر زیر پا زن کردن از او خانه خود شوهر که آنکه زن که با شوهری زن خود کند که از حقش چینه  
چینه زن بیست و یک زن که با شوهری زن خود کند که از حقش چینه  
و در حد و چون نفقه از دست می کند که زن خود را با شوهری زن خود کند که از حقش چینه  
و آنچنانست که میانه زن و شوهر بخش هم رسد و زن باقی هر دو را با بعضی از آن بشوهر بخشد  
که در حق زن از طلاق و حق و در حد و چون نفقه از دست می کند که زن خود را با شوهری زن خود کند که از حقش چینه

اینست که اگر ایام استر از خور کند یا  
استر اساتذ میگوید یا نه چندی را  
در این مسئله دو قسمت است  
الفست که ۶ ص ۶۷

اگر اہل خیر اور اوارا فتنہ خیز  
صورتہ جیسے ہوں کہ اور اوارا فتنہ خیز ہوں  
کنہہ سوانح















[illegible]

216

[illegible][illegible]

در بیان مسئله

نمبر

[illegible]







[illegible]

درد وصال بخود خون دل  
خطای آن است بهمانه گنبدین

[illegible]

و چون که بمکایا کرد و بگفت در دست شاهان **نور** است ای کاش که منصف باشد  
و گفت است **بدرست** **محمد** کند و او پس باینکه که در پیش پادشاهان آن چنان راهی انداخته  
بر مکتب کشید **محمد** خرد و دهان آن سزشت که در دگر کسی پادشاه نهد خودی داشته  
ازینجه که صدای خون سپهر میسر کند که در فوج و شاه از ایشان چه دیگر را مزاج داشتند  
میانه خاک و محبت بود خواباک باشد و خواهر پس وی جای پاک تربت حضرت حسین  
**ع** بیاید نام خوی شافعی از بنحو میخواند **چون** که در این زمان به تشریفشان خود **محمد**  
روزی که بشناختن با چندی که بسیاران گشت و آمدن یک شب ساز خوردن آن خواست چون رفت  
و بقصد از خانه اخلاص افتاد اینها **محمد** ملک خواران دوست اگر کسی را امتحان بدین شهر  
خواست باید که در سخاو و سخا واقع شود و در میان برآید نباشد و اگر از آن بخورد و یک نصف  
شد و خود یاد شوند رفت از همه باز ماند و یا ترسد که گشت که دو مال برابر در دست  
گاهد بخورد و گذر رشق و شوخیز زیاد و بدان خود در بازیافت شرط آنگاه شخص **محمد** گشت  
امروزان علی حقیق سلام نزد روزگار بسیاران باشد چه بین شخصی همان چندی عام نام  
وامت و اگر شخصی در سخاو باشد و چیزی نباشد که بخورد و پیچ آن باشد که هر کس و یکی  
داشته باشد و بعیت میفرمودند و آن شخص را در قیامت اذن نباشد و بر فرض این نام **محمد**  
مستور است و جهت که در اطعام و جگر عتیقه بود و بعد از این خوان گرفت و از این **محمد**  
بی آب واقع شود و چنان باشد که رنگش بپزد و در آن شراب نقد بازیست که در این **محمد**  
و در آن لول و وفیقیت در اول خود فروخته و بعضی از جمله ریش افونی چنانست که در آن **محمد**

[illegible]

وَأَن

بکتابت و تصحیف



[illegible]

و حکایت حکیم صاحبکند **الاحیاء فی سیر** که آمدی که در کوفه و در آن علوم تو بخوان هر که داشت  
 از طعام حاضر و برشته و کباب و ماهی شش و **پخته سیر** نام از طعام در آن و چون بر پشت افتاد و پخته  
 راست و بار بالای پای چپ نهاد و **پخته سیر** یکبار بر سر و در یکبار کوفت خود و در **پخته سیر**  
 چوبه خال بتی پاک کردن پنج دندان حاضر نقش بعد از طعام در آن و در آن و در آن و در آن  
 دندان را ده باشد **پخته سیر** بر بسیار طعام در آن چه در حدیث است دوست که گفت میرزا که  
 علیه السلام میفرمود و **پخته سیر** شش از طعام را بقیه آن یک کف کردن و بعد از طعام در آن  
 و یا باز که **پخته سیر** بعد از طعام در آن و یا بعد از طعام در آن و یا بعد از طعام در آن  
 و یا از آن دفع میکند **پخته سیر** جمع کردن آنکه در حدیث است آن که **پخته سیر** شش سیر  
**پخته سیر** باشد آسایش در رات خوب است **سیر** نام خوردن آنکه از طعام در دستایان بر چیده  
 و در حدیث و از دست که آن شش پای را فرافست از شش آن فایده و از شش آن فایده  
 و در حدیث و از شش **سیر** شش است که در حدیث است آن که آب بامی و می خوردن و حدیث  
 مضبوط **سیر** و در حدیث آن که بسیار آید و در حدیث آن که بسیار آید و در حدیث آن که بسیار آید  
 برکت طعام **سیر** نام آنکه در حدیث است آن که بسیار آید و در حدیث آن که بسیار آید  
 همان اگر ده دانه و باشد **سیر** شش طعام بسیار چشیدن اگر ده دانه و باشد  
 و در حدیث آن که در حدیث است آن که بسیار آید و در حدیث آن که بسیار آید  
 همان نیز چون اولی که آنکس شود و در حدیث است آن که بسیار آید و در حدیث آن که بسیار آید  
 و حدیث همان طعام خوردن که در حدیث است آن که بسیار آید و در حدیث آن که بسیار آید

طعام الجوارح طعمه في الدنيا طعمه في الآخرة  
طعمه في الآخرة طعمه في الدنيا طعمه في الآخرة

دیرینه در هر وقت که می‌خواهید  
شربت بخورید و شربت او سیر می‌بخشد

اعزاد اشراف ام خودی معانی حکیم

[illegible][illegible]

کونستانتینوپل  
بغیر از کونستانتینوپل



دار فخر امام رضا عليه السلام  
مفتی محمد شفیع صاحب

[illegible][illegible][illegible]

مفتی محمد رفیع الدین صاحب مدظلہ العالی

یازدهم آن که زانواران کار میگزینند و گوشتی در آن نهاده اند و از آن گوشت **چهارم** که در زمان آب  
 زهره بشمارد **پنجم** یک نام هر جامه که خوف طلاق و نفور آید خوردن او آنگاه است که مکروه و ادا آن  
 مثل هر گوشتی که در درخت است که در آن میوه دارد و آنکه یک کجای غرض نمیشد آن که اگر باشد خوردن  
**ششم** آنکه پیش از آب نهند که اگر بنهند آداب است **هفتم** آنکه یکبار خوردن آن در وقت  
 یکبار و بیشتر در آن نه نیست و دیگر **هشتم** شایسته است و آب خوردن **نهم** آنکه هرگز یکبار خوردن آن در وقت  
 کوزه خوردن آن **دهم** آنکه بسیار خوردن آن **یازدهم** آنکه یکبار خوردن آن در وقت **چهارم** که در آن  
 و کفش و کوزه و نعلین را یکی کردن و گوشتی دست کردن در آن و در فصل این فصل **اول**  
 در آن وقت پیشیدن را یکی کردن **اول** رخت پیشیدن و اینها که پیشواید  
 با رخت خوب خواب و رخت خوب پیشیدن و آبی شمر که گران به قیمت و پیشیدن و در وقت  
**دوم** رخت پیشیدن است چون رخت پیشیدن را برای شوهر نهد و رخت پیشیدن  
 مرد و زن و دو آبی و پیشیدن **سوم** آنکه برای طلاق و طلاق **چهارم** رخت پیشیدن و اینها که پیشواید  
 مردان و در وقت رخت پیشیدن **پنجم** آنکه در وقت **ششم** رخت پیشیدن که در وقت  
 خوب پیشیدن زن و مردان شوهر بخندد و بخت طلاق و گوشتی که در وقت  
**هفتم** رخت پیشیدن میان آن و آنی که در وقت **هشتم** رخت پیشیدن و اینها که پیشواید  
 در آنجا که رخت پیشیدن و آن در آنجا که رخت پیشیدن و اینها که پیشواید  
 بهشت است و در آنجا که رخت پیشیدن و اینها که پیشواید  
 و اینها که پیشواید و اینها که پیشواید

تتمت بحمد الله

خط پیشین است.

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱







بیتا و جنتیت

آئینہ السنہ بیت

مختص

452







وز قضا عاقلند که با حق سخن گفتن چنانچه

بہارِ جبرائیل

سازد

رحمہ علیہ

وہاں سے

22

کنند یعنی است **نهم** اگر چه در دوی گفته خبری باشد که است و آن که آن شد و پس از آن که است  
گوشت خاک کردن پس از آن که است گوشت که در دوی باشد و **ششم** اگر چه دوی است و  
باشد پس از آن که دوی که کفان کفان اما آن شخص را بشنید که است این دوی است  
و اما اگر چه پس از آن که شنید آن شخص را و داد و در خبر شنید آن شخص را لازم نشود و در وجه  
می میرد بر سر قلم **اول** اگر او را که بخند دوی که پس از آن که است که می میرد  
باقی و حاصل اعتبار و جایز است باشد لازم نشود و اما او ای آن حق و در کفان است  
دوی که اگر چه که می میرد دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد و اگر چه که  
بیشتر که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد  
چنانکه که است و آن دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد  
نکلی می میرد و اگر چه که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد  
که و اگر چه که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد  
بال دوی که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد  
و اگر چه که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد  
آنچه دوی که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد  
آن حق بدقی و اگر چه که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد  
خارج شود و اگر چه که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد  
عدا که که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد و اگر چه که دوی که می میرد



[illegible]

کتابخانه  
 وزارت معارف و اوقاف و صنایع  
 شماره ثبت ۲۴۰۰  
 در کتابخانه  
 (مکتب)

بصاة

اگر اشتباه باشد قسم اول و دوم و سیم را بر منظر ای و نسبت است که با حکم قسم اول و دوم و سیم  
که اگر اشتباه باشد و یا باشد که گویند مغلطه نمودن بر روی از نیست نسبت که اگر اشتباه  
گوید سوگند نمود و یا پیش از سوگند نمود آن قسم قسم بیست که در مجلس که باشد که اگر اشتباه  
باشد چون نمی گوید که از دفتر من بیاید و چهار می که در قضا است و سوگند نمود و اگر اشتباه  
باشد از است اصح از تجدید من را باشد که دست او را بپای خود می افکند و بعد از آن می گوید قسم بیست  
مستور قسم را بر من می گوید که من را اشتباه است که من را اشتباه است که من را اشتباه است که من را اشتباه است  
قسم بیست و یک که اگر اشتباه باشد و یا باشد که گویند مغلطه نمودن بر روی از نیست نسبت که اگر اشتباه  
باشد چون نمی گوید که از دفتر من بیاید و چهار می که در قضا است و سوگند نمود و اگر اشتباه  
باشد از است اصح از تجدید من را باشد که دست او را بپای خود می افکند و بعد از آن می گوید قسم بیست  
مستور قسم را بر من می گوید که من را اشتباه است که من را اشتباه است که من را اشتباه است که من را اشتباه است

10

ایمیزو

ایمانت علیہ

[illegible][illegible]

نومبر ۱۸۷۰ء



[illegible]

۱۲۷۷ و ۱۲۷۸

[illegible]

روز











اولی از این که در این دو اثر از خود است  
بودن در میان جنبه فصل است

مستور

*Handwritten:* 2nd ed.

که کثیر از حضرت ائمه معصومین  
و شهادت تغییر کرده اند

الحق راجع ربه أو شيء







و بنظر از محمد بن اصف  
غیر بالغ را هم عذر اند  
ع

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

۷  
 صاحبخانه بعضی احادیث را در  
 نسخه که اگر کسی نقل کند  
 مال بیاید و در روز هفتاد  
 در آن است و مع

دو کواکب دار از منور علی و صیقل  
و صیقل و صیقل و صیقل و صیقل

۲۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

۷  
 صاحبخانه بعضی احادیث را در  
 نسخه که اگر کسی نقل کند  
 مال بیاید و در روز هفتاد  
 در آن است و مع

حکم نم میکنند و دیگر بر افع

داگر بر سر



وہی ہے

19

فرزند راجا بی بی فرزندان الصغر میرزا

2

2, 13

نشی واد و غنای و غیره و در ۱۳۱۱  
سنگین است که مصلحتی نمی تواند

مجلس ششمین خوارزم















ب

چهار سال اول در راه  
نقشه دارند و در این

بیت

[illegible]

خبرگزاری میهن



و اگر بخواهد از دست باشد و قوتش در زیاد و بر این پیر بزرگ است  
که با ش میانه جنت و خلافت یعنی که شکر که منور است و شکر که منور است و شکر که منور است  
همه در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
تغییر و تبدل و در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
خود را از آن قرار است که بگوید و آنچه در آن چیده و در آن چیده و در آن چیده  
گویند پس در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
و در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
بنابر قول اصحاب که بر او **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
پرو و در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
چون بدید و در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
سوی پر و در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
و در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
آنچه از این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
میکنند و آنچه از این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
هر که در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
نیز خلافت است که در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
و در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**

بر این میان

تغییر و تبدل

و اگر بخواهد از دست باشد و قوتش در زیاد و بر این پیر بزرگ است  
که با ش میانه جنت و خلافت یعنی که شکر که منور است و شکر که منور است و شکر که منور است  
همه در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
تغییر و تبدل و در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
خود را از آن قرار است که بگوید و آنچه در آن چیده و در آن چیده و در آن چیده  
گویند پس در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
و در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
بنابر قول اصحاب که بر او **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
پرو و در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
چون بدید و در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
سوی پر و در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
و در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
آنچه از این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
میکنند و آنچه از این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
هر که در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
نیز خلافت است که در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**  
و در این میان **تغییر و تبدل** و در این میان **تغییر و تبدل**

و اگر بخواهد

تغییر و تبدل







عربی

یا پند ۷

۲۰  
بکسر و جمع

257

[illegible]







21

جیسے فرقہ گاروں نے







این کتاب است که در دسترس است

داشت باشد اصل و حقیقت ایشان چنان است حصه زمان یک سهم است و از هر دوی سهم  
تا سهم در پس ایشان توفیق باشد یعنی اگر دو کرم در پس هر دو فوق توفیق  
بود و در چهارم فرب یک کرم که در وقت و چهار اصل فرغیده زیم چنان است  
سهم حصه زمان دو و از هر دو یک سهم حصه ابران در پس ایشان سهم هم **و هم** اگر میان سهام و در یک  
توفیق و در پس ایشان باشد در پس ایشان توفیق و باید کرد و فرب باید کرد  
در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق  
اگر شخصی پنج سهم باشد و در چهارم و چهارم را در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق  
فرغیده باشد و از هر دو یک سهم حصه زمان و چون میان در پس سهام ایشان  
توفیق فرب و در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق  
چنان است چون میان در پس سهام ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق  
توفیق یعنی چهار و حصه ابران در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق  
و در دو کرم در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق  
و در دو و از هر فرب یک کرم که در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق  
شده و حصه ابران را در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق  
میان در پس سهام و میان در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق  
و در فرب یک کرم که در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق  
و در دو و از هر دوی سهم در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق و در پس ایشان توفیق

1892

شخصی خون کند و با عادت دیگر و نه با عادت این در جواب بنویسند که هر حرکت و هر عمل  
خواهد بود که چون عادت این دانسته که خوشتر از این است هر که کسی انکسبت از این است و نه با عادت  
این است زیرا لازم میشود که مانع از عادت و کند و نه هر که مانع از عادت و کند که عادت  
او را عادت کرد و پس باین که در مذکور که عادت از این است و نه با عادت این است و نه با عادت  
که آن شخص همیشه شرمند از عادت این و نه با عادت این است و نه با عادت این است و نه با عادت  
تت نه از این است و نه با عادت این است و نه با عادت این است و نه با عادت این است

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم  
موسى عليه السلام  
الذي جاء به من عند ربه  
والمحمد بن عبد الله  
عليه السلام



*[The manuscript page contains handwritten Persian text in Maghrebi script.]*







